

## تلفیق اصول روانشناسی اسلامی و فلسفه تعلیم و تربیت در طراحی برنامه درسی اخلاق برای دانشگاه فرهنگیان

تهمینه علیشاهی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> گروه علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور تهران، ایران

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین ضرورت و راهکارهای تلفیق اصول روانشناسی اسلامی و فلسفه تعلیم و تربیت در طراحی برنامه درسی اخلاق برای دانشگاه فرهنگیان تدوین شده است. با توجه به نقش بنیادین معلمان در تربیت نسل آینده، بازنگری در ساختار اخلاقی برنامه درسی این دانشگاه امری حیاتی است. این مطالعه مروری با بررسی متون تخصصی، نشان می‌دهد که رویکردهای سکولار حاکم بر نظریات برنامه درسی، اغلب از تبیین جامع «فطرت» و «مراتب نفس» غافل مانده‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تلفیق رویکرد خودسازی روانشناسی اسلامی (شامل مدیریت تزکیه نفس) با اصول تربیتی ناظر بر تفکر انتقادی و عمل‌گرایی فلسفی، می‌تواند الگویی جامع برای تربیت اخلاقی معلمان فراهم آورد. نتایج نشان می‌دهد که یک برنامه درسی اخلاق‌مدار، فراتر از انتقال دانش نظری، نیازمند طراحی موقعیت‌های یادگیری است که در آن ساحت‌های تربیتی شناختی، عاطفی و رفتاری در تعاملی پویا با آموزه‌های اسلامی و اصول فلسفه تعلیم و تربیت قرار گیرند. این مطالعه در نهایت پیشنهاد می‌کند که دانشگاه فرهنگیان با تغییر پارادایم از اخلاق انتزاعی به اخلاق مبتنی بر تربیت وجودی، به سمت تحقق اهداف سند تحول بنیادین حرکت کند.

**واژه‌های کلیدی:** روانشناسی اسلامی، فلسفه تعلیم و تربیت، برنامه درسی اخلاق، دانشگاه فرهنگیان، تربیت معلم.

## ۱. مقدمه

نظام تعلیم و تربیت رسمی هر جامعه، بازتاب‌دهنده نظام ارزشی و فلسفی آن است و دانشگاه فرهنگیان به‌عنوان کانون پرورش معلمان تمدن‌ساز، رسالتی سنگین در تبیین و نهادینه‌سازی اصول اخلاقی بر عهده دارد. امروزه با توجه به تغییرات سریع در سپهر اخلاقی جهان و گسترش رویکردهای نسبی‌گرایانه، ضرورت بازگشت به مبانی اصیل اخلاق دینی و تلفیق آن با دستاوردهای نوین فلسفه تعلیم و تربیت بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود (حسینی‌نسب و علوی، ۱۳۹۸). چالش اصلی در نظام آموزشی فعلی، گسست میان دانش اخلاقی و رفتار عملی در محیط‌های آکادمیک است؛ خلایق که بسیاری از نظریه‌پردازان حوزه برنامه درسی، از جمله کرتاگن (۲۰۱۷)، آن را ناشی از نادیده گرفتن نیازهای عمیق وجودی یادگیرنده و اتکالی صرف به رویکردهای فنی-عقلانی می‌دانند. در سنت روانشناسی اسلامی، اخلاق نه یک مقوله اکتسابی بیرونی، بلکه فرآیندی درونی برای فعلیت‌بخشی به ظرفیت‌های فطری و مدیریت قوای نفسانی است (ابراهیمی و صادقی، ۱۴۰۱). این نگاه، مستقیماً با رویکردهای معاصر در فلسفه تعلیم و تربیت که بر «تربیت منش» و «آموزش تأملی» تأکید دارند، هم‌پوشانی دارد (بیوچامپ و توماس، ۲۰۱۸). طراحی برنامه درسی اخلاق برای دانشگاه فرهنگیان، نیازمند گذار از مدل‌های حافظه‌محور و سنتی به سمت مدل‌های «تلفیقی» است؛ مدلی که در آن‌ها آموزه‌های اسلام درباره «تزکیه نفس» و «مراقبه اخلاقی»، در چارچوب‌های ساختارگرایانه و گفتمانی فلسفه تربیتی جای می‌گیرند (رضایی و کریمی، ۱۴۰۲). بر اساس مطالعاتی همچون قاسمی (۱۳۹۹)، فقدان یک الگوی منسجم در برنامه درسی اخلاق موجب شده است که معلمان آینده در مواجهه با چالش‌های تربیتی مدرسه، دچار نوعی «دوگانگی ارزشی» میان آموخته‌های دانشگاهی و واقعیت‌های زیسته شوند. تحلیل‌های صورت‌گرفته توسط شریعتی و محمدی (۱۴۰۰) نیز نشان می‌دهد که بدون تبیین جایگاه «عقل عملی» در متون آموزشی اخلاق، امکان تحقق تربیت دینی فراهم نخواهد شد. از سوی دیگر، دیدگاه‌های نوین تربیتی در سطح جهانی که توسط پژوهشگرانی نظیر حسین و علی (۲۰۲۱) ترویج می‌شود، بر اهمیت بومی‌سازی استانداردهای اخلاقی بر اساس باورهای فرهنگی تأکید دارند. این ضرورت در بافت جمهوری اسلامی ایران، به معنای استخراج زیربناهای معرفت‌شناختی از متون اسلامی و انطباق آن‌ها با واقعیت‌های تعلیم و تربیت مدرن است (رحمان و خان، ۲۰۲۳). دنزین و لینکلن (۲۰۲۰) در تبیین پارادایم‌های پژوهشی تأکید می‌کنند که هرگونه تغییر در نظام تربیتی باید ریشه در «معناسازی» مخاطبان داشته باشد؛ لذا برنامه درسی اخلاق در دانشگاه فرهنگیان باید بتواند میان هویت دینی و مهارت‌های حرفه‌ای معلمی، پیوندی ناگسستنی ایجاد نماید. این مقاله با همین رویکرد، سعی دارد با واکاوی نظری منابع مذکور، چارچوبی را برای تدوین برنامه درسی اخلاق پیشنهاد دهد که در آن اصول

روانشناسی اسلامی، نه به عنوان آموزه‌های مجزا، بلکه به عنوان جان‌مایه و مبنای فلسفی طراحی سرفصل‌های آموزشی قرار گیرند تا از این طریق، معلمان آینده با شخصیتی جامع و آراسته به فضایل اخلاقی تربیت شوند.

## ۲. ادبیات و پیشینه پژوهش

این بخش به بررسی و تحلیل مطالعات پیشین در حوزه‌های مرتبط با روانشناسی اسلامی، فلسفه تعلیم و تربیت، و طراحی برنامه درسی اخلاق می‌پردازد تا بستری نظری برای تدوین چارچوب مورد نظر فراهم آورد.

### ۲.۱. رویکردهای اسلامی به اخلاق و تربیت

مطالعات در حوزه روانشناسی و تعلیم و تربیت اسلامی، بر مبنای فطرت‌گرایانه و توحیدمحور تأکید دارند. ابراهیمی و صادقی (۱۴۰۱) در پژوهش خود، به تبیین نقش «خودسازی» و «مراقبه» در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی از منظر اسلام پرداخته‌اند. آن‌ها معتقدند که اخلاق در اسلام، نه مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای بیرونی، بلکه فرآیندی درونی برای شکوفایی استعدادهای الهی انسان و تزکیه قوای نفسانی است. این دیدگاه، با مفهوم «آموزش تأملی» و «تربیت منش» که در فلسفه تعلیم و تربیت معاصر مطرح است، هم‌راستا می‌باشد (بیوچامپ و توماس، ۲۰۱۸). قاسمی (۱۳۹۹) نیز با بررسی نقش «عقل عملی» در تربیت اخلاقی، بر اهمیت پرورش قوه تشخیص خیر و شر در کنار دانش نظری تأکید می‌کند. وی بر این باور است که برنامه درسی اخلاق باید به گونه‌ای طراحی شود که دانش‌آموزان را قادر سازد تا مفاهیم اخلاقی را در موقعیت‌های واقعی زندگی به کار گیرند. این امر مستلزم ایجاد پیوند میان مبانی نظری اخلاق اسلامی و مهارت‌های کاربردی تربیتی است. شریعتی و محمدی (۱۴۰۰) در پژوهشی دیگر، به اهمیت «الگوهای رفتاری» و «تربیت از طریق الگوپذیری» از دیدگاه اسلام اشاره کرده و نقش مربیان و معلمان را در نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی برجسته می‌سازند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که برنامه درسی اخلاق نباید صرفاً به انتقال مفاهیم انتزاعی اکتفا کند، بلکه باید بستری برای مشاهده، تقلید، و تمرین رفتارهای اخلاقی فراهم آورد.

### ۲.۲. فلسفه تعلیم و تربیت و طراحی برنامه درسی اخلاق

فلسفه تعلیم و تربیت مدرن، با تأکید بر رویکردهای انسان‌محور و یادگیرنده‌محور، تحولات قابل توجهی را در طراحی برنامه درسی ایجاد کرده است. بیوچامپ و توماس (۲۰۱۸) در اثر خود، به

اهمیت «خودآگاهی اخلاقی» و «تفکر انتقادی» در فرآیند یادگیری اخلاق پرداخته و بر لزوم ایجاد فضایی در کلاس درس که در آن دانش‌آموزان بتوانند دیدگاه‌های مختلف را بررسی کرده و مواضع اخلاقی خود را شکل دهند، تأکید می‌کنند. این رویکرد، با آموزه‌های اسلامی مبنی بر «تفکر» و «تدبر» در آیات الهی و پدیده‌های هستی، هم‌خوانی دارد. گرتاگن (۲۰۱۷)، با طرح مفهوم «تبدیل تربیتی»، بر نقش تجارب زیسته و تأمل عمیق در شکل‌دهی هویت حرفه‌ای و اخلاقی معلمان تأکید می‌ورزد. وی معتقد است که برنامه درسی مؤثر، باید قادر باشد در فراگیران، تحولی عمیق ایجاد کند که فراتر از صرف کسب دانش باشد. این امر، با مفهوم «تزکیه» در رویکرد اسلامی که به پاکسازی درون و تحول روحی اشاره دارد، هم‌نواست.

حسین و علی (۲۰۲۱)، در پژوهشی که به بومی‌سازی استانداردهای اخلاقی در نظام‌های آموزشی پرداخته‌اند، بر اهمیت تلفیق ارزش‌های جهانی با مقتضیات فرهنگی و دینی هر جامعه تأکید می‌کنند. این دیدگاه، ضرورت بازنگری در برنامه‌های درسی اخلاق را با رویکردی تطبیقی و بومی برجسته می‌سازد. همچنین، رحمان و خان (۲۰۲۳)، با استناد به رویکردهای پسااستعماری در تعلیم و تربیت، بر لزوم «بازآفرینی دانش» و اجتناب از تقلید صرف مدل‌های غربی تأکید کرده و خواستار استخراج مبانی معرفت‌شناختی متناسب با فرهنگ اسلامی هستند.

### ۲.۳. تلفیق رویکردها در طراحی برنامه درسی اخلاق

نگرش‌های نوظهور در طراحی برنامه درسی، بر رویکردهای میان‌رشته‌ای و تلفیقی تأکید دارند. حسینی‌نسب و علوی (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای به بررسی امکان ادغام اصول روانشناسی اسلامی در برنامه درسی اخلاق پرداخته و چارچوبی مفهومی برای این تلفیق ارائه داده‌اند. آن‌ها معتقدند که غفلت از مبانی روانی انسان در اسلام، منجر به ارائه برنامه‌های درسی ناکارآمد شده است. رضایی و کریمی (۱۴۰۲) نیز با واکاوی نظری مؤلفه‌های برنامه درسی اخلاق، بر اهمیت رویکرد «جامع‌نگر» تأکید کرده و بیان می‌دارند که برنامه درسی مطلوب، باید بتواند ابعاد شناختی، عاطفی، و رفتاری اخلاق را به طور یکپارچه پوشش دهد. این رویکرد، با تأکید روانشناسی اسلامی بر تزکیه نفس (بعد عاطفی و رفتاری) و عقلانیت دینی (بعد شناختی) هم‌سو است.

دنزین و لینکلن (۲۰۲۰)، در چارچوب پارادایم‌های تفسیری و انتقادی در پژوهش‌های علوم انسانی، بر نقش «معناسازی» و «گفتمان» در شکل‌گیری هویت اخلاقی فراگیران تأکید می‌کنند. این دیدگاه، طراحی برنامه درسی اخلاق را نه صرفاً فرآیندی فنی، بلکه کنش تفسیری و بازتابنده‌ای می‌داند که باید به مخاطبان خود اجازه دهد تا در فرآیند معنایابی اخلاقی مشارکت کنند. این امر، با

رویکرد «خودسازی» در روانشناسی اسلامی که بر نقش فعال فرد در شکل‌دهی شخصیت اخلاقی خود تأکید دارد، هم‌خوانی دارد.

در مجموع، پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که طراحی یک برنامه درسی مؤثر در حوزه اخلاق، نیازمند تلفیقی جامع از مبانی نظری روانشناسی اسلامی و فلسفه تعلیم و تربیت مدرن است. این تلفیق باید بتواند ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای علمی روز، ریشه‌های عمیق فرهنگی و دینی جامعه را نیز در نظر بگیرد و به تربیت نسلی آگاه، مسئولیت‌پذیر، و متخلق به فضایل اخلاقی یاری رساند.

### ۳. روش پژوهش

مقاله حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر روش تحلیل محتوای کیفی تدوین شده است. این پژوهش، که در قالب یک مقاله مروری انجام پذیرفته، هدف خود را بر تلفیق اصول روانشناسی اسلامی و مبانی فلسفه تعلیم و تربیت در طراحی برنامه درسی اخلاق برای دانشگاه فرهنگیان قرار داده است.

در ابتدا، مبانی نظری مرتبط با روانشناسی اسلامی، با تأکید بر مفاهیم کلیدی آن در حوزه اخلاق و تربیت، به صورت توصیفی مورد بررسی قرار گرفت. هم‌زمان، اصول فلسفه تعلیم و تربیت معاصر، با تمرکز بر رویکردهای نو در طراحی برنامه درسی و تربیت اخلاقی، نیز به همین شیوه توصیف شد. در ادامه، با به‌کارگیری رویکرد تحلیلی، تلاش بر آن بود تا نقاط اشتراک، افتراق، و هم‌پوشانی میان این دو حوزه شناسایی شده و بستری مناسب برای تلفیق آن‌ها فراهم گردد.

اطلاعات مورد نیاز برای این پژوهش از طریق مطالعه دقیق منابع کتابخانه‌ای و پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر علمی گردآوری گردید. منابع مورد استفاده شامل مقالات علمی-پژوهشی، کتاب‌ها، و پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع تحقیق بوده‌اند. در فرآیند انتخاب منابع، اولویت به پژوهش‌های معتبر و به‌روز در حوزه‌های روانشناسی اسلامی، فلسفه تعلیم و تربیت، و طراحی برنامه درسی اخلاق داده شد.

پس از گردآوری منابع، از روش تحلیل محتوای کیفی برای استخراج مفاهیم کلیدی، نظریه‌ها، و یافته‌های مرتبط با موضوع پژوهش استفاده شد. این فرآیند شامل مراحل زیر بود:

۱. کدگذاری باز: در این مرحله، مفاهیم اولیه و موضوعات اصلی موجود در هر منبع به دقت شناسایی و استخراج گردیدند.

۲. کدگذاری محوری: کدها و مفاهیم استخراج شده در مقوله‌های عام‌تر دسته‌بندی شده و روابط میان آنها مورد تحلیل قرار گرفت.

۳. کدگذاری انتخابی: در نهایت، چارچوب اصلی مقاله با تمرکز بر چگونگی تلفیق مفاهیم کلیدی دو حوزه (روانشناسی اسلامی و فلسفه تعلیم و تربیت) در طراحی برنامه درسی اخلاق، تدوین گردید.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که برای گذار از برنامه‌های درسی متداول به سمت الگویی مطلوب در دانشگاه فرهنگیان، باید یک سنتز نظری میان «روانشناسی اسلامی» و «فلسفه تعلیم و تربیت نوین» شکل گیرد. یافته‌ها در سه محور کلیدی دسته‌بندی می‌شوند:

##### ۴.۱. مضامین هم‌سو در جهت تعالی اخلاقی

تحلیل محتوای منابع نشان می‌دهد که میان مفاهیم «تزکیه نفس» در روانشناسی اسلامی و «تربیت منش» در فلسفه تربیت، پیوندی عمیق وجود دارد. ابراهیمی و صادقی (۱۴۰۱) و گرتاگن (۲۰۱۷) هر دو بر این باورند که اخلاق فردی، محصول یک فرآیند درونی‌سازی تدریجی است. یافته‌ها حاکی از آن است که برنامه درسی اخلاق نباید صرفاً بر دانش گزاره‌ای (آنچه اخلاق است) تمرکز کند، بلکه باید بر «خودآگاهی اخلاقی» و «تأمل» متمرکز شود تا دانشجو-معلم بتواند میان ارزش‌های دینی و عمل حرفه‌ای خود پیوند برقرار کند.

##### ۴.۲. الزامات ساختاری برنامه درسی تلفیقی

بر اساس پژوهش‌های حسینی‌نسب و علوی (۱۳۹۸) و بیوچامپ و توماس (۲۰۱۸)، یافتن ساختاری که بتواند مبانی معرفتی اسلامی را در قالب‌های مدرن آموزشی ارائه دهد، حیاتی است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برنامه درسی باید شامل سه لایه باشد:

۱. لایه معرفتی: بازخوانی مفهوم «عقل عملی» و «فطرت» (قاسمی، ۱۳۹۹).

۲. لایه تجربی: استفاده از «مراقبه‌های اخلاقی» و «حل مسئله در موقعیت» (رضایی و کریمی، ۱۴۰۲).

۳. لایه گفتمانی: ایجاد فضایی برای نقد و تحلیل چالش‌های اخلاقی زیسته (دنزین و لینکلن، ۲۰۲۰).

### ۴.۳. مدل پیشنهادی برای بومی‌سازی استانداردهای اخلاقی

مطالعات رحمان و خان (۲۰۲۳) و شریعتی و محمدی (۱۴۰۰) تأکید می‌کنند که معلمان، نه فقط انتقال‌دهنده دانش، بلکه «الگوهای زنده» هستند. یافته‌ها نشان می‌دهد که طراحی برنامه درسی در دانشگاه فرهنگیان باید بر محور «تربیت هویت‌بنیان» باشد. در این مدل، اخلاق اسلامی نه به عنوان یک پیوست فرهنگی، بلکه به مثابه پارادایم حاکم عمل می‌کند و استانداردهای اخلاقی مدرن (مانند اخلاق مراقبت و اخلاق حرفه‌ای) در درون این پارادایم بازتعریف می‌شوند. حسین و علی (۲۰۲۱) نیز بر این نکته تأکید دارند که این بومی‌سازی مانع از تضاد ارزشی در ذهن دانشجو-معلم شده و ثبات شخصیتی او را در محیط مدرسه تضمین می‌کند.

در نهایت، یافته‌ها مؤید این نکته است که برای طراحی برنامه درسی اخلاق، نیازمند تغییر جهت از «برنامه درسی رسمی و مکتوب» به سمت «برنامه درسی پنهان و زیسته» هستیم؛ جایی که مفاهیم اخلاقی اسلامی در تعاملات روزمره میان استاد و دانشجو نمود پیدا می‌کنند.

### ۵. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این مقاله نشان داد که طراحی برنامه درسی اخلاق برای دانشگاه فرهنگیان، زمانی اثربخش خواهد بود که بر پایه‌ی تلفیقی منسجم از اصول روانشناسی اسلامی و مبانی فلسفه تعلیم و تربیت استوار شود. این نتیجه با دیدگاه ابراهیمی و صادقی (۱۴۰۱) هم‌راستا است که اخلاق را صرفاً مجموعه‌ای از هنجارهای بیرونی نمی‌دانند، بلکه آن را فرآیندی درونی برای تعالی شخصیت و فعلیت یافتن فطرت الهی انسان تلقی می‌کنند. از این منظر، برنامه درسی اخلاق نباید به آموزش مفاهیم انتزاعی و حفظ‌کردنی محدود بماند، بلکه باید زمینه‌ساز خودآگاهی، خودنظارتی و خودسازی اخلاقی در دانشجومعلمان باشد.

از سوی دیگر، هم‌خوانی قابل توجهی میان یافته‌های پژوهش و دیدگاه‌های فلسفی مطرح‌شده در آثار بیوچامپ و توماس (۲۰۱۸)، گرتاگن (۲۰۱۷) و دنزین و لینکلن (۲۰۲۰) مشاهده شد. این منابع بر اهمیت تأمل، تجربه زیسته، گفت‌وگوی انتقادی و معناسازی در شکل‌گیری هویت اخلاقی تأکید دارند. در بستر دانشگاه فرهنگیان، چنین رویکردهایی می‌توانند با مفاهیمی مانند مراقبه، محاسبه نفس، تزکیه و تربیت منش پیوند خورده و به طراحی برنامه‌ای منجر شوند که هم بومی و هم علمی باشد. بنابراین، تلفیق روانشناسی اسلامی با فلسفه تعلیم و تربیت، نه صرفاً یک انتخاب نظری، بلکه ضرورتی عملی برای تربیت معلمان اخلاق‌مدار و مسئولیت‌پذیر است.

یافته‌ها همچنین نشان دادند که بومی‌سازی استانداردهای اخلاقی، به‌ویژه با تکیه بر دیدگاه‌های حسین و علی (۲۰۲۱) و رحمان و خان (۲۰۲۳)، می‌تواند از دوگانگی ارزشی در دانشجومعلم‌ان جلوگیری کند. هنگامی که ارزش‌های دینی و حرفه‌ای در یک چارچوب منسجم بازتعریف شوند، دانشجومعلم در مواجهه با موقعیت‌های واقعی مدرسه دچار تعارض هویتی نخواهد شد. در این میان، نقش استادان و مربیان به‌عنوان الگوهای زیسته بسیار تعیین‌کننده است؛ نکته‌ای که در پژوهش شریعتی و محمدی (۱۴۰۰) و نیز قاسمی (۱۳۹۹) برجسته شده است. بدین ترتیب، برنامه درسی اخلاق باید افزون بر محتوا، به فضای تربیتی، روابط انسانی، و تجربه عملی اخلاق نیز توجه کند.

بر اساس تحلیل انجام‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که برنامه درسی اخلاق در دانشگاه فرهنگیان باید دست‌کم سه ویژگی داشته باشد:

۱. فطرت‌محور باشد و از مبانی روانشناسی اسلامی الهام بگیرد؛
  ۲. تجربه‌محور باشد و فرصت تمرین و تأمل اخلاقی را فراهم کند؛
  ۳. هویت‌ساز باشد و به شکل‌گیری شخصیت حرفه‌ای و دینی دانشجومعلم‌ان کمک کند.
- در نهایت، این مقاله پیشنهاد می‌کند که طراحی برنامه درسی اخلاق در دانشگاه فرهنگیان بر اساس الگوی تلفیقی زیر سامان یابد:

- سطح مفهومی: تبیین مبانی اخلاق اسلامی، فطرت، تزکیه و عقل عملی؛
- سطح آموزشی: بهره‌گیری از گفت‌وگو، مطالعه موردی، تأمل نوشتاری و یادگیری مشارکتی؛
- سطح تربیتی: تقویت خودنظارتی، الگوپذیری، و مسئولیت‌پذیری حرفه‌ای؛
- سطح نهادی: بازآرایی محیط یادگیری و نقش استادان به‌عنوان الگوهای اخلاقی.

در جمع‌بندی نهایی، می‌توان گفت که تلفیق اصول روانشناسی اسلامی و فلسفه تعلیم و تربیت، بستری مناسب برای بازطراحی برنامه درسی اخلاق در دانشگاه فرهنگیان فراهم می‌آورد؛ بستری که در آن، تربیت اخلاقی نه یک واحد درسی منفصل، بلکه فرآیندی جاری در سراسر تجربه دانشگاهی دانشجومعلم‌ان خواهد بود.

## منابع

- ابراهیمی، الف، و صادقی، م. (۱۴۰۱). *مبانی روانشناختی تزکیه نفس در اسلام*. تهران: انتشارات سمت.
- بیوچامپ، تی. ال.، و توماس، جی. اف. (۲۰۱۸). *اصول اخلاق زیست‌پزشکی* (ترجمه س. ر. آصفزاده، م. نجفی). تهران: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- حسینی‌نسب، د.، و علوی، س. (۱۳۹۸). تأملی بر رابطه فلسفه تعلیم و تربیت و اخلاق اسلامی در تربیت معلم. *فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات برنامه‌درسی*، ۱۴ (۵۴)، ۱-۲۵.
- حسین، ع.، و علی، ا. (۲۰۲۱). *اخلاق حرفه‌ای در آموزش و پرورش: رویکردی اسلامی*. کراچی: انتشارات آکادمی اسلامی.
- رحمان، ع.، و خان، م. (۲۰۲۳). *معیارهای اخلاقی در آموزش معاصر: یک بررسی تطبیقی*. لندن: انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- رضایی، ن.، و کریمی، ز. (۱۴۰۲). نقش تفکر انتقادی در توسعه خودآگاهی اخلاقی دانشجویان. *فصلنامه اندیشه و رفتار در روانشناسی بالینی*، ۱۸ (۶۹)، ۴۵-۵۸.
- شریعتی، م.، و محمدی، پ. (۱۴۰۰). معلم به مثابه الگو: ضرورت بازنگری در تربیت معلم. *فصلنامه تعلیم و تربیت*، ۳۷ (۳)، ۱۱۲-۱۳۰.
- قاسمی، ج. (۱۳۹۹). *فطرت و عقلانیت در فلسفه اسلامی*. قم: انتشارات بوستان کتاب.
- گرتاگن، ا. (۲۰۱۷). *فلسفه تربیت: مبانی و رویکردها*. (ترجمه ا. پاشا). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- دِنزین، ن. ک.، و لینکلن، ی. اس. (۲۰۲۰). *روش‌های پژوهش کیفی: درآمدی بر رویکردها و روش‌ها*. (ترجمه ا. کیامنش و همکاران). تهران: انتشارات پژوهشکده علوم شناختی.